

جنس اول

توانایی‌های زنان برای دگرگونی جهان

هلن فیشر

ترجمهٔ نغمه صفاریان‌پور

فرهنگ نشر نو
با همکاری نشر آسیم
تهران - ۱۳۹۵

تقدیم به مادرم که همیشه جنس اول
بوده و هست.

مترجم

مقدمه مترجم

برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید که در کنار او آرامش بیابید.

سوره روم آیه ۲۱

به یاد دارم در اولین ترم تحصیلات دانشگاهی‌ام استاد درس گفت و شنود با زیرکی خاصی به قصد ترغیب دخترهای کلاس به حرف زدن به زبان انگلیسی بحث داغی را مطرح کرد: آیا زنان برترند یا مردان؟ و غیرت زنانه خیلی از دخترها به جوش آمد و همین امر باعث شد تا با انگیزی شکسته بسته خاص دانشجویان ترم اول شروع کنند به دفاع از حقوق همجنسانشان. جایتان خالی بود ببینید روزهایی که گفت و شنود داشتیم سر کلاس چه طوفانی به پا بود. همه می‌کوشیدند ثابت کنند زنان و مردان با هم برابرند و بجز زور بازو هیچ تفاوتی میان تواناییهای آنها وجود ندارد.

سالها بعد که معقول‌تر و منطقی‌تر شدم از خود می‌پرسیدم اگر قرار بوده تواناییها و استعدادهای زن و مرد از هر لحاظ با هم برابر باشد پس دلیل آفرینش هردوی آنها چه بود. موضوع دیگری از نیز طی این سالها آموخته بودم و آن اینکه برای کسب حقوق زنان نمی‌توان صرفاً به بحثهای احساسی بسنده کرد بلکه باید از مدارک و شواهد و حقایق علمی سود جست، حقایقی که به زنان کمک می‌کنند تا به خودباوری برسند - چیزی که در بحثهای دو آتشه کلاس گفت و شنود خیلی دخترها به آن توجه نداشتند. خیلی برایم جالب بود

وقتی دست تقدیر کتاب جنس اول را سرِ راهم قرار داد چراکه بر این باورهای من صحنه گذاشت. نویسنده این کتاب بر خلاف خیلی از مدافعان حقوق زنان تلاش ندارد تا برابری زنان و مردان را به اثبات رساند بلکه می‌خواهد براساس آمارها و مطالعات علمی نقاط قوت زنان را به آنها بشناساند و به آنها خودباوری دهد و نکته جالب آنکه برای رسیدن به این هدف هرگز مردان را به عنوان گروهی متخاصم در نظر نگرفته و نکوشیده تواناییها و قابلیت‌های آنها را نادیده بینگارد. به عقیده او روزی فرا خواهد رسید که مرزهای جنس اول یا جنس دوم بودن در هم خواهد شکست و جهان آهسته آهسته به سوی جامعه‌ای حرکت خواهد کرد که در آن همه افراد دست در دست هم دارند و در آن نقاط قوت هر دو جنس چنانچه باید درک می‌گردد، ارزنده شمرده می‌شود و به کار گرفته می‌شود.

فهرست

۳

مقدمه: عصر کهن

۱۳

فصل اول: شیوه تفکر شبکه‌ای
توانایی زنان در توجه به هر موضوع با در نظر گرفتن
شرایط محیطی

ذهن زنانه □ ذهن مردانه □ توانایی انجام چندین کار در آن واحد
□ شیوه تفکر شبکه‌ای در دوران کودکی □ چهارراه‌های ذهن □
ژنهایی که در شیوه تفکر شبکه‌ای نقش دارند □ اتصالات مغزی
در زنان و مردان □ تکامل شیوه تفکر شبکه‌ای □ تفکر شبکه‌ای
در محل کار □ نقش تفکر شبکه‌ای در آینده □ انعطاف‌پذیری
ذهن زنان □ شم و بینش شهودی زنان □ تفکر احساسی □
انباشتن اطلاعات □ زنان و برنامه‌ریزی‌های بلندمدت □ بیولوژی
نگرش بلندمدت □ کلی‌گرایی نوین □ نیروی تخیل □ افزایش
تعداد زنان شاغل □ فرزندان کمتر □ آسان‌تر شدن کارهای خانه
□ وجود مشاغل بیشتر برای زنان □ تمایل زنان به کار بیرون از
خانه □ افزایش جهانی حضور زنان در بازار کار □ بهبود
وضعیت زنان □ ارزش تفکر شبکه‌ای در آینده

۵۳

فصل دوم: دیدگاه زنان و مردان نسبت به قدرت
زنان و کارهای گروهی

مردان طالب مقام هستند، زنان عاشق برقراری ارتباط
گروه‌های برابرگرای زنانه □ دیدگاه بُرد - بُرد زنانه در محل کار
□ مردان تنها به قصد بُرد یا باخت وارد میدان می‌شوند □ مردان،

زنان، و استرس محیط کار □ تفاوت‌های رفتاری زنان و مردان در محیط کار □ شوخی در محیط کار □ آیا دختران و پسران آموخته‌اند قدرت را به سبکی متفاوت معنی کنند؟ □ سیاست‌های رفتاری میمونها □ قدرت به‌عنوان جاذبه جنسی □ منشأ دوستیهای زنانه □ بیولوژی مربوط به اشتیاق زنان به برقراری ارتباط □ تستوسترون: هورمون برتری طلبی □ بیولوژی مرتبط با تمایل به خطر کردن □ زنان و کینه‌هایی که به دل می‌گیرند □ وضعیت زنان در شرکت‌های تجاری □ چرا زنان به مقام‌های بالای مدیریتی ارتقا نمی‌یابند □ برقراری تعادلی ظریف میان کار و خانواده □ رواج نظام‌های کاری برابرگرا □ مدیریت غیرمتمرکز □ شرکت‌های غیررسمی (ترکیبی) □ نقش زنان در شرکت‌های هیبورگ □ زنان: مؤسسان شرکت‌های تجاری جدید □ تحول ساختار هرمی قدرت

۹۷

فصل سوم: مهارت‌های کلامی زنان

مربیان عصر اطلاعات

به دنیا می‌آیند تا حرف بزنند □ توانایی گفتاری مغز زنان □ تأثیر گستردگی بیشتر مراکز کلامی بر مهارت‌های گفتاری □ نقش استروژن در توانایی‌های گفتاری □ آیا حرف زدن دارای منشأیی ژنتیکی است؟ □ حرف زدن با نوزادان □ ارتباط ساده کلامی □ زنان در رسانه‌های گروهی □ زنان در عرصه تلویزیون □ نفوذ تهیه‌کنندگان در عرصه رادیو و تلویزیون □ آنچه زنان مایلند در تلویزیون تماشا کنند □ حرفه نویسندگی □ چاپ غیبت‌ها و شایعات در نشریات □ زنان و اینترنت □ زنان و آموزش و پرورش □ معلمان □ رواج تدریس خلاقانه □ آینده تحصیلات عالی □ کلاس‌های غیررسمی □ آموختن در تمام عمر □ قدرت یعنی دانش

۱۳۷

فصل چهارم: توانایی خواندن فکر

توانایی زنان در مراد با مردم

□ حس لامسه در زنان □ زنان شنونده‌های خوبی هستند □ حس بویایی زنان □ جوانه‌های چشایی □ قدرت خارق‌العاده

بینایی زنان در شب □ میدان دید وسیع تر □ زنان و رنگها □ خواندن چهره‌ها □ نشانه‌های غیرکلامی □ به یاد آوردن اشیاء و محیط فیزیکی پیرامون □ آداب‌دانی اجتماعی □ ژنهای تأثیرگذار روی مهارتهای اجتماعی «اجرابی» □ کنجکاوی زنان □ زنان، در خدمت جامعه □ مشاوران، افسران پلیس، و کارآگاهان زن □ خرده فروشی □ راههای خلاقانه سپری کردن اوقات فراغت □ خانه‌های پرتجمل □ دلالتان فرهنگ □ وکلای زن □ اقامه دعوی □ راه‌حلهای برد - برد □ پیش‌زمینه تاریخی زنان در امر میانجیگری □ قضاوت به سبک زنانه

۱۷۹

فصل پنجم: جانشینان بقراط زنان، التیام‌بخش آلام

زنان، التیام‌بخش آلام در جوامع سنتی □ جایگاه تثبیت شده زنان در قلمرو پزشکی □ زنان و نشان دادن احساسات □ مردان و توانایی مهار احساسات □ بیولوژی خویشتن‌داری احساسی مردان □ مردان و کنترل احساسات □ طغیان احساسات □ همدردی زنانه □ افسردگی زمستانه، رخوت بهاره □ روند تکاملی همدردی زنانه در طول تاریخ □ عوامل هورمونی احساس همدردی □ نشان دادن احساسات در محل کار □ شکیبایی زنانه □ شیوه خاص زنان در به دست گرفتن چاقوی جراحی □ مردان مهندس □ تستوسترون و رابطه آن با درک فضایی □ شیوه زنان در مداوای بیماران □ پزشکان زن رشته‌های خاصی را برمی‌گزینند □ پرستاران □ درمان تمامی جوانب یک بیماری □ پزشکی مکمل □ بازگشت قابله‌ها □ جادوگران قرن بیست و یکم

۲۱۹

فصل ششم: شیوه زنان در رهبری زنان در جامعه مدنی و دولت

جامعه مدنی □ روند شکل‌گیری نهادهای مدنی □ زنان و اصلاحات اجتماعی □ زنان در جامعه مدنی □ زنان در بنیادها □ کمکهای خیرخواهانه □ شکوفایی جوامع مدنی در سراسر

جهان □ رهبری بین‌المللی زنان □ زنان، بر باد دهندگان دودمان
فرمانروایان □ زنان و دولت □ مادرسالاری، افسانه‌ای بیش
نیست □ اگر زنان بر جهان حکومت می‌کردند □ زنان، مردان، و
جنگ □ مردان مدافع □ هورمونهای مرتبط با نبرد □ ارتش نوین
□ آیا زنان هرگز به تساوی شغلی با مردان خواهند رسید؟ □
ارتباط میان ساختمان مغز و ترجیح مشاغل خاص □ ساختار
نابرابر □ ندای درون

۲۵۹

فصل هفتم: فردا متعلق به زنان است

زنان دنیای تجارت را چگونه دگرگون خواهند ساخت
تلاقی نیروهای جمعیتی و زیستی □ تساوی میان زنان اجداد ما با
مردان □ اسلحه‌ها، خدا، و فرمانبرداری زنان □ اختراع گاواهن: مرگ
برابری زن و مرد □ سقوط موقعیت زنان، جنس دوم □ افسانه‌های
مربوط به زنان فرمانبردار □ زنان و مشکلات تحمیلی □ پلکانی
پریپیچ و خم □ موج جدیدی از زنان میانسال □ یائسگی قدرتمند □
«نفرین» □ «اقتدار آرامش طلب» □ چرا یائسگی؟ □ نظریهٔ مربوط به
مادربزرگ شدن □ درایت و خرد دوران یائسگی □ انگیزه‌های
ژنتیکی احساس وظیفه نسبت به اجتماع □ سالمندان قدرتمند □ زنان
چگونه رأی می‌دهند؟ □ تأثیر فزایندهٔ زنان بر آراء انتخاباتی □ زنان
مشاغل مختلف دنیای تجارت را چگونه متحول می‌سازند

۲۹۹

فصل هشتم: مدنیت جنسی

میل جنسی زنانه

عطش ابدی □ دنیای جنسی مردان □ چه عواملی سبب تحریک
جنسی زنان می‌شود؟ □ تسلیم شدن زنانه □ زنان و مشکل از
دست دادن تمرکز حواس □ آیا میل جنسی زنان قوی‌تر است یا
میل جنسی مردان؟ □ میل جنسی متفاوت زنانه □ ارتباط میان
حواس پنجگانه با میل جنسی زنان □ ارتباط میل جنسی با
افزایش سن در زنان □ تنوع‌طلبی جنسی و روسپی‌گری □
انعطاف‌پذیری جنسی زنانه □ محدودیتها و آزادیهای جنسی در
دوران مختلف □ آزادیهای قرن بیستم □ زنان و آزادیهای

جنسی □ آزادیهای جدید □ از میان رفتن معیارهای تبعیض آمیز
 □ زنان و مردان در محیط کار □ رفتارهای اغواگرانه □ مدنیت
 جنسی

۳۳۳

فصل نهم: دلباختگی

عشق در قرن بیست و یکم

ویژگیهای عشق پرشور □ دنیای دو نفره □ افکار مزاحم □ تمام
 توجه معطوف به محبوب می شود □ خلق و خوی متلون □
 اشتیاق بسیار به یگانگی احساسی با محبوب □ احساسات
 مهارنشده □ اشتیاق برای رسیدن به پیوند جنسی □ عشق و
 هوس: دو احساس متفاوت □ تأثیر مواد شیمیایی مغز بر
 عشقهای پرشور □ آیا حیوانات نیز مجذوب یکدیگر می شوند؟
 □ ضعف ابدی انسان در برابر زیبایی □ ارتباط عشق زنان با
 ثروت و موقعیت مردان □ عاشق شدن در نگاه اول □ چرا او؟ □
 الگوهای عشقی افراد □ جهان معاصر و عشقهای آتشین □ در
 جستجوی شادکامی □ ازدواج توأم با عشق □ «عشق آزاد» □ از
 میان رفتن سنت چند همسری □ استفاده نثریات، فیلمهای
 سینمایی و برنامه های تلویزیونی از درونمایه عشق □ انتخاب
 مردانی متفاوت □ عشقهای اینترنتی □ عشق در دوران پیری □
 هیولای حسادت □ غم عشق □ تعقیب محبوب □ مهار
 احساسات □ زنان و آینده

۳۷۷

فصل دهم: ازدواجهای هم تراز

تجدید ساختار ازدواج

ازدواج □ مواد شیمیایی مرتبط با علقه روحی □ اوکسی توسین:
 ماده شیمیایی مؤثر در تمایل به «آغوش گرفتن» □ ارتباط میان
 تستوسترون و علقه روحی □ تکامل روند برقراری پیوند روحی
 با همسر □ ازدواج هم تراز: پیوند دو انسان با ذهنیتی مشابه □
 تفاوت در تفسیر مفهوم صمیمیت □ رواج تفسیر زنانه از مفهوم
 صمیمیت □ چشم چرانی □ خیانت به همسر □ تفاوت زنان و
 مردان □ عکس العملهای متفاوت زنان و مردان □ کاهش

معیارهای تبعیض‌آمیز □ طلاق □ سیر تکاملی طلاق □ طلاق و عملکرد مغز □ عوامل اجتماعی مؤثر در طلاق: پول حرف اول را می‌زند □ ظهور الگوهای نوین طلاق □ طرز برخورد زنان و مردان با طلاق □ ازدواجهای مکرر □ زنان، سرپرست خانواده‌ها □ مادران مجرد □ روزهای خوب گذشته □ زنان، حافظ خویشاوندان □ انتخاب خودخواستهٔ اعضاء خانواده □ برقراری پیوندهای بیشتر با خویشاوندان مادری □ آیا خانواده به بقای خود ادامه خواهد داد؟

۴۲۱ فصل یازدهم: جامعه‌ای استوار بر تشریک مساعی زنان و مردان

باز یافتن تساوی

جنگ میان دو جنس زن و مرد □ خانواده‌های تک‌فرزندی □ استقبال از تولد نوزادان دختر □ دختر بچه‌های توانا

اگر زمانی فرا رسد که همهٔ زنان، فقط و فقط در
جهت تأمین مصالح بشری با هم متحد شوند،
چنان قدرتی به منصهٔ ظهور می‌رسد که دنیا
تاکنون به خود ندیده است.

— ماتیو آرنولد (Matthew Arnold)

مقدمه

عصر کهن

پیشنهادی جسورانه

برای دیدن چیزها فقط یک راه وجود دارد و آن،

دیدن کل هر چیز است.

— جان راسکین (John Ruskin)

«زن چیست؟» این سؤالی است که سیمون دوبوار (Simone de Beauvoir)، در سال ۱۹۴۹ در کتاب مشهورش، جنس دوم، مطرح کرد. او بر این باور بود که زن چیزی نیست جز نتیجه و محصول نیروهای اجتماعی و اقتصادی. به عقیده او، «زن، از شکم مادر، زن متولد نمی‌شود بلکه تحت شرایط اجتماعی و اقتصادی است که به زن تبدیل می‌گردد.»

اکنون زمانه تغییر کرده است. دیگر شرایط با این اعتقاد دوبوار سازگار نیست. اینک، شواهد علمی بسیاری در دست است که نشان می‌دهد تمام انسانها از بدو تولد، دارای جریانهای الکتریکی در مغز هستند که هدایتگر رفتارهای انسانی آنها است. علاوه بر این زن و مرد از جهاتی اساسی بایکدیگر متفاوتند. طی میلیونها سال زنان و مردان مسئولیتهای مختلفی بر عهده داشته‌اند، مسئولیتهایی که نیازمند مهارتهای متفاوتی نیز بوده‌اند. با گذر قرون متمادی و انتخاب طبیعی قوی‌ترها، تفاوتهای ظریفی در مغز زنان و مردان پدید آمد. در حقیقت می‌توان گفت یک زن به هنگام تولد، زن به دنیا می‌آید.

من و خواهرم دوقلو هستیم. ما دو نفر شباهتها و در عین حال تفاوتهای بسیاری با یکدیگر داریم. مثل هم می‌خندیم و حرکات و حالات چهره‌مان بی‌اندازه با هم شباهت دارد، اما تخصص من در رشتهٔ انسان‌شناسی است و او در کار هدایت بالون و نقاشی تبحر دارد. به واسطهٔ تجربیاتی که در طول زندگی کسب کرده‌ام، عمیقاً بر این باورم که والدین، معلمان، دوستان، شغل و هزار و یک عامل فرهنگی دیگر وجود دارد که بر افکار و رفتار هر فرد تأثیرات ژرفی بر جای می‌گذارند. میان دو عامل محیط و وراثت پیوندی ابدی وجود دارد، پیوندی عمیق و جدانشدنی. هیچ دو نفری را نمی‌توان یافت که کاملاً شبیه یکدیگر باشند.

زنان و مردان با استعدادها و تمایلاتی متولد می‌شوند که از هزاران سال پیش تاکنون در آنها رشد یافته است. مردان و زنان، یکسان نیستند. هر یک، از استعدادهای ذاتی خاصی بهره‌مندند. در حقیقت هر یک به مثابهٔ پرونده‌ای هستند که خصوصیات اجدادشان را در خود بایگانی کرده‌اند.

با این حال سیمون دوبوار بیراه نرفته است. او بر دیدگاه رایج در قرن نوزده صحنه‌گذارده است. براساس این دیدگاه، زندگی کشاورزی اجداد ما جایگاه زنان را به ردهٔ دوم تنزل داده است.

از دههٔ ۱۹۷۰ تاکنون پژوهشگران ثابت کرده‌اند که پیش از آن که نسل انسان به زندگی کشاورزی یکجانشین روی آورد، زنان از لحاظ اقتصادی و اجتماعی صاحب قدرت بودند. در دشتهای افریقای کهن، زنان روزها همراه هم به دنبال یافتن میوه و سبزی می‌رفتند. تا زمان بازگشت آنها به قبیله، خویشاوندان‌شان مسئولیت نگهداری از کودکان را بر عهده می‌گرفتند. غذایی که این زنان همراه می‌آوردند بخش زیاد، و اکثراً بخش اعظم غذای قبیله را تأمین می‌کرد. در «عصر کهن» - لقبی که ادوارد ا. ویلسون (Edward O. Wilson) به آغاز زندگی بشر روی کرهٔ زمین داده است - اقتصاد خانواده به کار زنان همان قدر وابسته بوده که به کار مردان. انسان‌شناسان معتقدند که در آن دوران، زنان کاملاً با مردان برابر بوده‌اند.

با این حال زمانی که تحولات کشاورزی به وقوع پیوست مردان فعالیت‌های اقتصادی مهمی را عهده‌دار شدند: فعالیت‌هایی چون پاکسازی زمین، شخم زدن، و

برداشت محصول. دیری نگذشت که کارهای دیگری چون تجارت، جنگاوری، ریاست خانواده و ریاست قبیله را نیز به عهده گرفتند. و همچنان که سیمون دوبوار عنوان کرده است، زنان در بسیاری از جوامع کشاورزی به «جنس دوم» تنزل داده شدند، چنان‌که هنوز در بسیاری از این‌گونه جوامع آنها را «جنس دوم» می‌دانند.

با وقوع انقلاب صنعتی در غرب، نیروهای اقتصادی قدرتمندی پا به عرصه نهاد که رفته رفته زنان را به سوی کارهای اجتماعی درآمدزا سوق داد. اغراق نیست اگر بگوییم این تحول منجر به بی‌نظیرترین پیشرفت‌ها در طول حیات طولانی انسان صاحب اندیشه شده است. این پیشرفت چیزی نیست جز بازگشت قدرت اقتصادی به زنان؛ زنان سراسر جهان به تدریج در حال کسب مجدد قدرت اقتصادی هستند که قرن‌ها پیش در اختیار آنان بود.

زنان با ورود دوباره به بازار اقتصادی جهان استعدادهای طبیعی بسیاری را نیز با خود به همراه خواهند آورد.

در این جا می‌خواهم پیشنهاد جسورانه‌ام را مطرح کنم: همچنان که زنان در سراسر جهان بیشتر و بیشتر وارد بازار کار می‌شوند، در بخش‌های مختلف اجتماع قابلیت‌های ذاتی‌شان را به کار می‌گیرند و به طرز چشمگیر و بنیادین بر جنبه‌های مختلف قرن بیست و یکم از قبیل تجارت، مسائل جنسی، و زندگی خانوادگی تأثیر می‌گذارند. حتی خواهند توانست در برخی از شاخه‌های اقتصادی به اقتداری کامل دست یابند و به عنوان جنس اول وارد عمل شوند. چرا؟ زیرا روند کنونی تحولات ایجاد شده در تجارت، ارتباطات، آموزش، حقوق، درمان، دولت، بخش‌های غیرانتفاعی، که مجموعاً تحت عنوان جامعه مدنی شناخته می‌شوند، همه و همه نمایانگر این موضوع هستند که در آینده، جهان به قابلیت‌های ذهنی زنان نیازمند است.

زنان و مردان از چه لحاظ با هم متفاوتند؟ دلیل به وجود آمدن تفاوت‌های میان این دو جنس چه بوده است؟ خصوصیات زنانه و منحصر به فرد زنان چگونه جهان را دگرگون خواهد ساخت؟

وینستون چرچیل (Winston Churchill) گفته است که یک کتاب ابتدا به شکل یک اسباب‌بازی ذهن نویسنده‌اش را به خود مشغول می‌کند، سپس تبدیل

به معشوقی دلنشین می‌شود و دست آخر چون حکمرانی ستمگر تمام ذهن خالقش را به تسخیر درمی‌آورد. من شخصاً، بخش نخست گفته‌ی چرچیل را تجربه نکردم اما به محض آغاز نگارش این کتاب، پرسشهای بالا به معشوقی جذاب بدل شدند. ذهنم لحظه‌ای از این سؤالات فراغت نداشت. به دقت به بررسی اطلاعات موجود درباره‌ی موضوعات متنوعی چون آناتومی مغز، رفتارهای غریزی، روانشناسی، تحقیقات مربوط به تفاوت‌های جنسیتی، تجارت جهانی، و جمعیت‌شناسی پرداختم. زمان زیادی از آغاز این تحقیق نگذشته بود که توانستم اسناد علمی بسیاری بیابم که نشانگر وجود تفاوت‌های بیولوژیکی و روانشناختی متعدد میان زنان و مردان بود.

زنان دارای استعداد‌های فوق‌العاده‌ای هستند که طی قرون متمادی در وجود آنها تکوین یافته است: استعداد به کارگیری ماهرانه‌ی لغات؛ توانایی درک مفهوم حرکات اعضا مختلف بدن و حالات چهره و سایر اشارات غیرکلامی؛ درک احساسات عاطفی؛ همدردی؛ ادراک بسیار قوی لامسه، چشایی، بویایی، و شنوایی؛ شکیبایی؛ توانایی انجام و اندیشیدن به چندین کار در آن واحد؛ توانایی توجه به هر موضوع با در نظر گرفتن شرایط محیطی مرتبط و متناسب با آن موضوع؛ اشتیاق بسیار به برنامه‌ریزی بلندمدت؛ برخورداری از مهارت ذاتی در مراد با مردم و توانمندی خاص برای مذاکره و تبادل نظر؛ بهره‌مندی از انگیزه‌های ذاتی برای تربیت و سرپرستی؛ تمایل به تشریح مساعی؛ رسیدن به توافق همگانی؛ و مدیریتی که مبتنی بر مساوات میان اعضای گروه باشد. مردان نیز از استعداد‌های ذاتی بسیاری برخوردارند. از میان آنها می‌توان به چنین مواردی اشاره کرد: درک فضایی، استعداد در حل مسائل پیچیده‌ی ریاضی، توانمندی در متمرکز کردن حواس، و توانایی مهار کردن احساسات. تمامی ویژگی‌هایی که عنوان شد با ساختار مغز این دو جنس که طی هزاران سال به تدریج شکل گرفته، مرتبط و متناسب است.

این بدان معنا نیست که زنان و مردان عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی هستند که با رشته‌هایی متصل به دی‌ان‌ای (DNA)* بازی داده می‌شوند. با ظهور

* ماده‌ی ژنتیک تقریباً همه‌ی ارگانیس‌های زنده که توارث را کنترل می‌کند. فرهنگش فشرده‌ی پزشکی آکسفورد، ترجمه‌ی مصطفی مفیدی، فرهنگان، ۱۳۷۵.

انسان بر روی زمین، مغز او تکامل تدریجی خود را آغاز کرد. ما فکر می‌کنیم. انبوهی از امکانات و احتمالات مختلف راسبک و سنگین می‌کنیم. انتخاب می‌کنیم. مهارت‌های جدیدی می‌آموزیم. معمولاً بر قوانین وراثتی خود غلبه می‌کنیم و دربارهٔ زندگی‌مان تصمیم می‌گیریم.

با این حال، ما وارثان نسل‌های گذشته هستیم. این تفاوت‌های جنسیتی در انواع جوامع سراسر دنیا به چشم می‌خورد. علی‌رغم دیدگاه‌های در حال تحول در مورد زنان، این تفاوت‌ها طی دهه‌های متمادی، پیوسته در یک جامعه تکرار می‌شود. تعداد زیادی از این تفاوت‌ها در دوران کودکی ظاهر می‌گردند. بسیاری دیگر تحت تأثیر هورمون‌های زنانه و مردانه نمایان می‌شوند. برخی به وجود ژن‌های خاصی وابسته‌اند. و بعضی دیگر در دوران جنینی آشکار می‌شوند.

حتی دانشمندان کشف کرده‌اند که چگونه برخی از این تمایلات وابسته به جنسیت در مغز زنان و مردان شکل می‌گیرند. به هنگام لقاح، جنس نطفه مشخص نیست. در حدود هفتهٔ هشتم از دوران جنینی است که ژن‌های تأثیرگذار بر این امر فعالیت خود را آغاز می‌کنند. اگر قرار باشد جنین پسر شود، ژنی که بر روی کروموزم Y واقع است موجب می‌گردد جوانه‌های غدد جنسی به بیضه تبدیل شوند. رشد و تکامل اندام جنسی مردانه منجر به تولید هورمون‌هایی می‌گردد که بعداً باعث ساخته شدن اعضا دستگاه تناسلی می‌شوند. بعدها همین هورمون‌ها بر روی ساختمان مغز تأثیر می‌گذارند.

اگر از لحاظ ژنتیکی مقدر باشد که جنینی دختر شود، هیچ هورمون مردانه‌ای روی آن تأثیر نخواهد گذاشت. غدد جنسی زنانه در سیزدهمین هفتهٔ زندگی جنینی ظاهر می‌شوند - که همین امر بعداً روی ساختمان مغز تأثیر می‌گذارد. اخیراً پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که ژنی خاص روی کروموزم X و هورمون‌های زنانهٔ دورهٔ جنینی نیز در شکل‌گیری ساختار کامل یک «زن» نقشی عمده ایفا می‌کنند. اما همهٔ محققان در یک موضوع متفق‌القول‌اند و آن این که اگر هورمون‌های مردانه در دوران جنینی وارد عمل نشوند، جنین دختر خواهد شد.

در نتیجهٔ این یافته‌ها، دانشمندان معمولاً زنان را محصول نوعی عملکرد ناقص بیولوژیکی در نظر می‌گیرند.

اما من به این موضوع از زاویه‌ای دیگر می‌نگرم. «زن» جنس اصلی و اولیه است - به بیانی دیگر جنس اول است. باید مواد شیمیایی خاصی به ترکیب هورمونی او اضافه گردد تا تبدیل به یک مرد شود. از همین رو است که جنس اول از لحاظ ژنتیکی، یعنی «زن»، در بسیاری از جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی نیز در جایگاه اول، ایفای نقش خواهد کرد.

با این حال، تشخیص وجوه تمایز میان «مرد» و «زن» کار چندان ساده‌ای نیست. هر یک از ما آمیزهٔ پیچیده‌ای از خصوصیات زنانه و مردانه هستیم. به قول سوزان سانتاگ (Susan Sontag)، «زیباترین جنبهٔ هویت مردانهٔ مردان، بخش زنانهٔ وجود آنها است؛ کما اینکه زیباترین وجه شخصیتی زنانهٔ هر زن بخش مردانهٔ وجود او است.» هیچ انسانی را نمی‌توان یافت که صد در صد مرد یا صد در صد زن باشد.

حتی میزان این آمیختگی خصوصیات مردانه و زنانه را، قواعد زیست‌شناسی رقم می‌زند. مغز جنین آرام و مرحله‌ای رشد می‌کند، در نتیجه قسمتهای مختلف مغز در زمانهای مختلف مستعد تأثیرپذیری نسبت به هورمونهای جنسی می‌شود. میزان هر یک از این هورمونهای جنینی نیز دستخوش تغییراتی دائمی است. بنابراین نوسانات هورمونهای نیرومند جنسی به بخشی از مغز خصوصیات مردانه می‌بخشند و بخش دیگر را دست نخورده باقی می‌گذارند. به همین دلیل است که هر انسان در حد فاصل طیفی از خصوصیات بیش از حد مردانه و خصوصیات بیش از حد زنانه قرار دارد و ویژگیهای مردانه و زنانهٔ هر فرد به میزان و زمان تأثیر هورمونها در دوران جنینی بستگی دارد.

پس از دخالت عوامل ژنتیکی، نوبت به نیروهای محیطی می‌رسد. این نیروها از همان بدو تولد تأثیر خود را بر ساختار شخصیتی افراد آغاز می‌کنند. «بچه دختره!» «بچه پسره!» به محض اینکه هر کدام از ما متولد می‌شویم، کسی هست که جنسیت ما را اعلام کند. از این لحظه تا پایان عمر در یکی از دو گروه مردان یا زنان، قرار داده می‌شویم. رنگ آبی برای پسرها مناسب است، صورتی برای دخترها؛ ماشین بازی برای یکی و بازی با عروسک برای دیگری؛ نیروهای اجتماعی بسیار زیادی وجود دارند که نوجوانان و بزرگسالان و

کهنسالان دو جنس مختلف را به سوی رفتارهای خاص سوق می‌دهند. نیروهای محیطی نیز بر ترشح واسطه‌های شیمیایی داخل مغز، نوسانات تولید هورمونهای جنسی، و حتی بر فعالیتهای ژنهای تأثیر می‌گذارد، و به گونه‌ای بسیار ظریف در تمام عمر رفتارها و فعالیتهای بیولوژیکی ما را متأثر می‌سازد.

آلبرت اینشتین یک بار در توصیف خرد گفت، «خرد دارای عضلاتی قوی اما فاقد شخصیتی خاص است.» فرهنگ بر داربست پیچیده مغزهای منحصر به فرد ما شخصیت‌های منحصر به فرد بنا می‌کند. با این حال، داربست پیچیده مغز است که حرف اول را می‌زند. زنان عموماً برخوردار از قابلیت‌های طبیعی خاص هستند - استعدادهای ذاتی که با به فعل درآوردن آنها دگرگونیهای شگرفی را در دنیای معاصر پدید خواهند آورد.

دو پدیده مهم وجود دارند که به طرز عجیب با هم در ارتباطند و نقش تأثیرگذار زنان را سرعت می‌بخشند - یکی، تعداد روزافزون زنانی که پا به سن یائسگی می‌گذارند و دیگری خصوصیات ویژه سن یائسگی.

عده کثیری از نسل زنان بارور به سنین میانسالی نزدیک شده‌اند. بنا به گفته انسان‌شناسان، زنان میانسال سراسر دنیا تمایل بیشتری به ابراز وجود کردن از خود نشان می‌دهند و با اعتماد به نفس بیشتری با مسائل برخورد می‌کنند. این امر تا حدودی به عوامل فرهنگی جوامع مختلف مربوط است.

اما باید گفت که طبیعت نیز در این زمینه بستری مساعد برای زنان میانسال فراهم می‌آورد. با پا گذاشتن به سن یائسگی، میزان تولید هورمونهای زنانه کاهش می‌یابد و از این رو ویژگیهای تستوسترون و سایر آندروژنها که در شرایط عادی با حضور مقدار زیادی از هورمونهای زنانه مهار می‌شوند، به شکلی فعال‌تر نمود پیدا می‌کند. آندروژنها، یا به بیانی دیگر هورمونهای مردانه، مواد شیمیایی قدرتمندی هستند که معمولاً در بسیاری از گونه‌های پستانداران از جمله انسان، با خصوصیات اقتدارطلبی و جسارت همراهند. برای خیل عظیم زنان باروری که به زودی به سن یائسگی قدم می‌نهند، چه از لحاظ اقتصادی، و چه از حیث ذهنی و هورمونی شرایط مساعدی مهیا خواهد بود تا تغییرات بنیادینی در جهان پدید آورند.

بنا به گفتهٔ گِردا لرنر (Gerda Lerner)، یکی از تاریخدانان معاصر، «پیش از این، تاریخ هرگز چنین انبوه عظیمی از زنان قاطع و منتقد را به خود ندیده است، زنانی طغیانگر، مستقل و پولساز. ما در آستانهٔ قرنِ ایستاده‌ایم که ممکن است به عصر شکوفایی زنان تبدیل شود.»

هریک از شش فصل نخست این کتاب با اتکا به یافته‌های علمی مربوط به مغز، اطلاعاتی از فرهنگهای مختلف، و شواهدی از علوم انسان‌شناسی، روانشناسی، جامعه‌شناسی، نژادشناسی، و سایر علوم رفتارشناسی و زیست‌شناسی، به بررسی تفاوت‌های موجود میان زنان و مردان می‌پردازد. مباحث هر فصل به دلایل نمود این تنوع‌های بیولوژیکی اختصاص دارد و نشان می‌دهد که چگونه استعدادهای ویژهٔ زنان به تدریج بر بعضی از بخش‌های جامعه تأثیرات خاصی بر جای می‌گذارد. برای روشن‌تر شدن هر بحث از تأییراتی که زنان در زمینه‌هایی چون رسانه‌ها، تحصیلات، مشاغل خدماتی، حقوق، پزشکی، سازمانهای صنفی، دولت، و نهادهای مدنی بر جای گذاشته‌اند و یا بر جای خواهند گذاشت، مثالهایی مطرح خواهم کرد.

در فصل هفتم مسألهٔ یائسگی را مورد بحث قرار خواهم داد و نشان می‌دهم چگونه زنان سراسر دنیا در سنین میان‌سالی تأثیرگذارتر می‌شوند، و نظریهٔ جدیدی را مطرح می‌کنم مبنی بر این که نسل زنان بارور جهان با گام نهادن به دههٔ پنجاه سالگی عمر خود، از قدرت بیشتری برخوردار می‌شوند - نه تنها در بازار کار بلکه به هنگام انتخابات و تعیین خط مشی دولت. در سه فصل هشتم تا دهم، از تغییراتی که زنان پولساز و غیروابسته در الگوهای سنتی ازدواج و روابط میان زن و شوهرها پدید می‌آورند، سخن خواهم گفت. در فصل یازدهم در مورد امیدهایی که نسبت به آیندهٔ مردان و زنان جهان دارم با خوانندگان گفتگو خواهم کرد، این که زنان و مردان در جهت شناخت تفاوت‌های جنس مخالف‌شان گام خواهند داشت و برای این تفاوت‌ها چندان که باید ارزش قائل خواهند شد، قابلیت‌های ذاتی زنان را در بازارهای کار جهانی به کار خواهند گرفت، و از شواهد علمی به دست آمده در جهت ایجاد ارتباطی صمیمی و مطلوب میان دو جنس زن و مرد بهره خواهند جست. کتاب با این نتیجه‌گیری

به پایان خواهد رسید که زنان به تدریج تساوی گذشته خویش را با مردان باز خواهند یافت، چیزی که یکی از ویژگیهای طبیعی و لاینفک بشریت است و در عصر کهن، قاعده‌ای مرسوم بوده است.

من به آینده خوش‌بینم - نه تنها به آینده زنان که به آینده مردان هم: تمایل ذاتی زنان در توجه به هر موضوع با در نظر گرفتن شرایط محیطی مرتبط با آن موضوع و کنجکاوای عمیق آنها نسبت به مردم، به برنامه‌های تلویزیونی و ویژگیهای منحصر به فرد و تنوعی خاص خواهد بخشید. توانایی بالای زنان در زبان‌آموزی و به کارگیری زبان و تمایل آنها به مسائل متنوع و پیچیده باعث غنی‌تر شدن مطالب روزنامه‌ها، مجلات و کتابها می‌شود - و در نتیجه احساسات و باورهای ما را تحت تأثیر قرار خواهند داد. زنان به مدد ظرفیت بالایی که در زمینه مردم‌شناسی دارند، همچنان به مشاغل خدماتی، روح و سرزندگی بیشتری می‌بخشند، و آسایش و نوآوریهای مطلوبی را برای ساعات کاری و تفریحی ما به ارمغان می‌آورند.

زنان، درمان بالینی بیماران را با عطف و شکیبایی مطبوعی درمی‌آمیزند. در کلاس درس، به تخیل شاگردان پر و بال می‌دهند. دیدگاه ما را نسبت به عدالت وسعت بیشتری می‌بخشند. همچنان که شرکتهای مختلف تجاری، ساختارهای مدیریتی متکی بر سلسله‌مراتب اداری را کنار می‌نهند و نسبت به کارهای گروهی برابرگرا تأکید بیشتری نشان می‌دهند تمایل ذاتی زنان به برقراری ارتباط با شبکه وسیعی از افراد اهمیت بیشتری می‌یابد. توانایی خاص زنان در توجه به هر موضوع با در نظر گرفتن شرایط محیطی مرتبط با آن موضوع و مهم شمردن برنامه‌های درازمدت، تمایل شدید آنها به تربیت و مراقبت از دیگران و همیاری برجسته آنها در نهادهای مدنی موجب می‌شود تا این گروه از جامعه بشری نقشی اساسی در رفع نابسامانیهای اجتماعی و زیست محیطی جهان ایفا کنند.

هر چه بیشتر می‌گذرد، زنان با بیان آشکارتر نیازهای جنسی خود، به زندگیهای زناشویی رغبت و شیرینی بیشتری می‌بخشند و مفهوم صمیمیت میان زن و شوهر و عشق‌ورزی را متحول می‌سازند.

اکنون زنان از تحصیلاتی بهتر، قابلیت‌هایی بیشتر، و جذابیت‌های مطبوع‌تری بهره‌مند شده‌اند. اگر در روند تکامل جامعه بشری قرار باشد زمانی فرا رسد که دو جنس زن و مرد بتوانند از فرصتهایی عالی برای برخورداری از مشاغلی رضایت‌بخش و ازدواج‌هایی شاد بهره‌مند گردند، آن زمان همین امروز است.

فصل اول

شیوه تفکر شبکه‌ای

توانایی زنان در توجه به هر موضوع با
در نظر گرفتن شرایط محیطی

مردان به چه اطمینانی تظاهر می‌کنند که تمامی معمای ذهن زنان را دریافته‌اند؟

— سروانتس (Cervantes)

«خداوند زن را آفرید. و از آن پس یکنواختی و ملال از زمین رخت بر بست.»
فریدریش نیچه (Friedrich Nietzsche) فمینیست نبود اما آشکارا برای ذهن
زن ارزش فراوانی قائل بود. او اولین کسی نبود که به این امر وقوف داشت. از
همان زمانی که اجداد ما می‌کوشیدند تا مانع از خاموش شدن شعله‌های آتش
شوند، زنان، محیط پیرامونشان را سرشار از هیجان و شادی، زیرکی و فراست،
شوخ‌طبعی، و شفقت می‌کردند.

اکنون در عصر معاصر چندی نمی‌گذرد که زنان تحولات عظیمی را در
جهان موجب خواهند شد. چرا؟ زیرا طی میلیون‌ها سالی که نیاکان ما در
گروه‌های کوچک از طریق شکار و جمع‌آوری آذوقه امرار معاش می‌کردند،
زنان و مردان، هر یک مسئولیت انجام کارهای متفاوتی را بر عهده داشتند.
انجام این کارها مستلزم برخورداری از مهارتهایی خاص بود. همچنان که
طبیعت و روند خستگی‌ناپذیر زمان انسانها را به کارگرانی ماهر مبدل ساخت
و بر تعداد آنها افزود، انتخاب طبیعی قابلیت‌های ذاتی متفاوتی را در مغز زن و

مرد پدید آورد. هیچ دو انسانی را نمی‌توان یافت که کاملاً شبیه هم باشند. اما به طور کلی هر یک از دو گروه زنان و مردان مهارت‌های ذاتی متفاوتی را از خود بروز می‌دهند. روند تحولات امروزی نشانگر این مطلب است که بسیاری از بخش‌های اقتصاد قرن بیست و یکم برای موفقیت، به بهره‌گیری از استعداد‌های ذاتی زنان نیاز خواهند داشت.

لطفاً صحبت‌های مرا بد تعبیر نکنید. مردان هم از توانمندی‌های طبیعی بسیار زیادی بهره‌مندند که در طرح‌های آتی اقتصاد جهانی، به وجود آنها احتیاج است. در گذشته نیز مردها موجودات عقب مانده‌ای نبوده‌اند. آنها به اکتشاف جهان پرداختند و از بخش‌های مختلف آن نقشه تهیه کردند؛ خالق بخش اعظم ادبیات و هنر جهان، مردان بوده‌اند؛ دنیا بیشتر کشفیات علمی جهان را مدیون مردان است؛ و مخترع بسیاری از وسایلی بوده‌اند که به زندگی معاصر لذت و آسودگی بخشیده‌اند: از اختراع ماشین چاپ گرفته تا ساختن لامپ، کفش‌های کتانی، شکلات و اینترنت. مردان در آینده جامعه پیشرفته و صنعتی ما نیز همچنان نقشی اساسی برعهده خواهند داشت.

اما مدتی است که زنان در سراسر جهان با شتابی روزافزون وارد بازار کار می‌شوند. به اعتقاد من در دهه‌های آتی با ورود موج عظیم زنان - و حتی حضور اشیاع کننده آنها - به بازار اقتصاد جهانی، ایده‌ها و عملکردهای قابل ملاحظه و مبتکرانه‌ای پا به عرصه وجود خواهد نهاد.

استعداد‌های ذاتی زنان کدامند؟ زنان چگونه جهان را متحول خواهند ساخت؟ این بحث را با پرداختن به شیوه تفکر زنان آغاز می‌کنیم.

به عقیده من عموماً تفاوت‌های ظریفی میان شیوه‌های سازمان‌دهی افکار در زنان و مردان وجود دارد - تفاوت‌هایی که از اختلافات موجود میان ساختار مغز زن و مرد ناشی می‌شود. علاوه بر این، همچنان که در سایر مباحث این کتاب عنوان خواهد شد، مدتی است که «طریقه نگاه کردن زنانه به مسائل» در روزنامه‌ها، برنامه‌های تلویزیونی، کلاسهای درس، جلسات هیأت‌های مدیره، گروه‌های اعضای دولت، دادگاهها، بیمارستانها، انتخابات، و روابط زناشویی رخنه کرده است. شیوه تفکر زنانه رفته رفته حتی بر باورهای اساسی درباره عدالت، بهداشت، فعالیت‌های خیرخواهانه، اوقات فراغت، معاشقه، و خانواده

نفوذ بیشتری می‌یابد. بنابراین بحثم را با بررسی آن جنبه از خصوصیات زنانه آغاز می‌کنم که معتقدم فراگیرترین تأثیر را بر دنیای فردا برجای خواهد نهاد. در این فصل به ذکر این مطلب خواهم پرداخت که زنان عموماً در تمام زمینه‌ها، برای فکر کردن، گستره دید وسیع‌تری اختیار می‌کنند. شیوه تفکر زنان به تنیدن شبکه‌ای از افکار شبیه است، به عبارت دیگر به هنگام تفکر، شبکه‌وار می‌اندیشند و علاوه بر این انعطاف ذهنی بیشتری به خرج می‌دهند و به هنگام قضاوت از قدرت تخیل و ادراکات شهودی مدد می‌جویند، و به برنامه‌ریزیهای بلندمدت تمایل بیشتری دارند. که این موارد جنبه‌های دیگری از خصوصیت شبکه‌ای دیدگاه زنانه است. ابتدا از این گونه خصوصیات زنانه و آن بخشهایی از مغز که احتمالاً با این ویژگیها مرتبطند، سخن به میان می‌آورم. بخش بعدی بحث را به حضور بسیار گسترده زنان در بازار جهانی کار اختصاص خواهم داد، و در ادامه با این نتیجه‌گیری که زنان به مدد شیوه خاص خود در تفکر و تجزیه و تحلیل مسائل، بر تمامی جنبه‌های زندگی اجتماعی و اقتصادی قرن بیست و یکم تسلطی فراگیر خواهند یافت، به این مبحث خاتمه می‌دهم.

ذهن زنانه

افلاطون می‌گوید، «ذهن به هنگام تفکر با خود حرف می‌زند.» مطمئناً برای همه ما پیش آمده است که بعضی شبها در تختخواب دستخوش هجوم افکاری ناشی از مشکلات کاری یا عاطفی شده باشیم. در این گونه مواقع تصاویری پی در پی پیش چشمانمان مجسم می‌گردند و لحظه‌ای بعد ناپدید می‌شوند. صحنه‌هایی از گفتگوهای مختلف - بی‌آن که سابقه قبلی داشته باشند - در ذهنمان رژه می‌روند، سپس ناپدید می‌شوند، و لحظه‌ای نمی‌گذرد که باز همان صحنه‌ها و گفتگوها هجومشان را از سر می‌گیرند. خشم سراپای وجودمان را در برمی‌گیرد آنگاه حسی از ترحم بر روحمان مستولی می‌گردد. و بعد یأس و ناامیدی جایگزین احساسات پیشین می‌شود. برای لحظه‌ای منطق قد علم می‌کند و تصمیم می‌گیریم چنین کنیم و چنان. عقربه کوچکی که ابتدا ساعت سه

نیمه شب را نشان می‌داد، اکنون روی عدد چهار نشسته است. گویی جلسه‌ای عظیم در کاسهٔ سر ما برپاست.

به قول برتراند راسل (Bertrand Russell)، فیلسوف انگلیسی، «ذهن، ماشین عجیبی است که مواد خام اولیه‌ای را که در اختیارش می‌گذاریم به شگفت‌آورترین راه ممکن درهم می‌آمیزد.» هم ذهن زنان و هم ذهن مردان تقریباً در آن واحد عهده‌دار مسئولیت جذب و تجزیه تحلیل مقادیر معتناهی از اطلاعات است.

با این حال براساس یافته‌های روانشناسان، شیوهٔ تفکر زنان از نوعی راهکار شبکه‌وار تبعیت می‌کند، به عبارت دیگر هر موضوع را با دیدگاهی «کلی‌نگر» در نظر می‌گیرند. بدین معنا که جزئیات بیشتری را از دنیای پیرامون خود مورد توجه قرار می‌دهند، از حرکات مختصر و جزئی اعضای بدن گرفته تا جای قرار گرفتن اشیاء در اتاق.

توانایی زنان در توجه هم‌زمان به مجموعهٔ وسیعی از اطلاعات، در ادارات و شرکتها بیش از هر جای دیگری جلب توجه می‌کند. رؤسای اجرایی زن در مقایسه با همکاران مردشان، مایلند مسائل کاری را از زاویهٔ دید وسیع‌تری مورد بررسی قرار دهند. زنان تمایل دارند به هنگام تحلیل یک موضوع خاص، اطلاعات وسیع‌تری را گردآوری کنند و با سرعت بیشتر ارتباطی صحیح میان آنها برقرار سازند. زنان به هنگام تصمیم‌گیری، متغیرهای بیشتری را می‌سنجند. راهکارها و پیامدهای متنوع‌تری را لحاظ می‌کنند، نقطه نظرات بیشتری را در نظر می‌گیرند، و راههای بیشتری برای ادامهٔ مسیر به ذهن‌شان خطور می‌کند. به اطلاعات کسب شده نظام می‌بخشند، آنها را درهم می‌آمیزند، و به نتیجه‌ای کلی می‌رسند. عموماً زنها در مقایسه با مردان به هنگام روبرو شدن با ابهامات، ظرفیت بیشتری از خود نشان می‌دهند - شاید به این دلیل که زنان بیشتر عوامل دخیل در یک موضوع را در ذهن مجسم می‌کنند.

خلاصهٔ کلام آنکه زنان به هنگام تفکر تمایل دارند به تمام عوامل مرتبط بایک موضوع در قالبی شبکه‌وار و متصل به هم بیندیشند - و نه در یک خط مستقیم. من بر این نوع خاص اندیشیدن، «شیوهٔ تفکر شبکه‌ای» نام نهاده‌ام.

ذهن مردانه

براساس قانونی کلی، مردان تمایل دارند به هر موضوع جداگانه و بدون توجه به موضوعات دیگر بیندیشند - یکی از خصوصیات مردانه‌ای که شخصاً در سن بیست و سه چهار سالگی متوجه آن شدم. در آن زمان پسر را می‌شناختم که دوست داشت برای مثال در آن واحد اخبار تلویزیون را نگاه کند، به موسیقی تندی که از ضبط پخش می‌شد گوش کند و در عین حال کتاب هم بخواند. حقیقت این بود که او هر بار حواسش را تنها به یکی از آنها معطوف می‌کرد. وقتی حواسش را جمع یکی از این موارد می‌کرد، کانالهای ذهنی‌اش را بر روی دو مورد دیگر می‌بست. اما من اینطور نبودم. تصاویر پی در پی صفحه تلویزیون، ریتم تند و مداوم موسیقی و کلمات چاپی روی صفحات کتاب، باعث اغتشاش فکری من می‌شدند.

مردها خیلی خوب می‌توانند حواس خود را روی یک چیز متمرکز و در همان زمان از سایر چیزها منفک کنند. اگر از مردی که سرگرم روزنامه خواندن است حتی یک سؤال ساده بپرسید، اغلب سؤال شما را نمی‌شنود و مواقعی هم که می‌شنود مثل این است که از سیاره دیگری به روی صندلی‌اش بازگشته است. مردها تمایل دارند ذهن خود را بر روی محرکهای فرعی و غیراصولی ببندند. روند تفکر آنها عموماً بیشتر از زنها کانالیزه شده است.

مردان به هنگام مواجهه با یک مشکل کاری مایلند بی‌درنگ تمرکزشان را به خود مشکل معطوف کنند تا این که با توجه به سایر عوامل دخیل زمینه‌ای به بررسی آن بپردازند. آنها صرفاً عواملی را مورد توجه قرار می‌دهند که آشکارا با موضوع در ارتباط باشند و سایر عوامل جنبی را به هیچ‌وجه به حساب نمی‌آورند. به بیانی دیگر برای رسیدن به هدفی خاص یعنی یافتن راه‌حل، در مسیری مستقیم و با تکیه بر اصل علت و معلول پیش می‌روند. در نتیجه مردان به هنگام روبرو شدن با ابهامات ظرفیت کمتری از خود نشان می‌دهند. آنها مایلند به هنگام تمرکز روی کاری که در دست انجام دارند، اطلاعاتی را که فرعی و نامربوط به نظر می‌رسند کاملاً نادیده بگیرند.

توانایی خاص مردان در متمرکز کردنِ کاملِ حواسِ خصوصاً در دیدگاههای مردانه‌شان نسبت به کار مشهود است. براساس پژوهشهای روانشناسی به نام ژاکلین اکلز (Jacquelynne Eccles)، بسیاری از مردان نسبت به حرفهٔ خویش دارای نوعی تمایل «از خودگذشتگی تک منظوره» هستند.

به اعتقاد چارلز همپدن - ترنر (Charles Hampden-Turner) مشاور و عضو شبکهٔ تجاری گلوبال (Global) واقع در امریویل (Emeryville) کالیفرنیا، رؤسای شرکتهای تجاری امریکا مثال بارز افرادی هستند که نسبت به شغلشان از چنین دیدگاه مردانه‌ای تبعیت می‌کنند.

او به همراهی آلفونس ترامپنارز (Alfons Trompenaars)، یکی از همکارانش، در مورد ارزشها و عملکردهای کاری مدیران زن و مرد تحقیقی انجام داد. براساس نتایج به دست آمده از این بررسی، مردان مایلند مسائل کاری‌شان را در قالب بخشهای جدا و مستقلی چون اطلاعات، موضوعات طبقه‌بندی شده، وظایف، واحدها و سایر بخشهای عینی و ملموس مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. آنها اکثراً یک شرکت را مجموعه‌ای از وظایف، تجهیزات، دستمزدها و مشاغل مختلف می‌بینند - به بیان دیگر ترکیبی از اجزاء متمایز از هم. براساس این تحقیق، زنان مدیر، یک شرکت را کلیت یکپارچه‌تری می‌دانند که از بخشهای متعدد و مرتبط با هم تشکیل شده است. بر این شیوهٔ تفکر مردانه که با تمرکز کامل حواس و تفکیک‌سازی موضوعات همراه است، «شیوهٔ گام به گام تفکر» نام نهاده‌ام.

توانایی انجام چندین کار در آن واحد

جانث اسکات بچلر (Janet Scott Batchler) این تفاوتِ وابسته به جنسیت را به شکلی واضح تشریح کرده است. او و شوهرش، لی بچلر (Lee Batchler) به کار نگارش فیلمنامه اشتغال دارند. او در مورد همسرش می‌گوید، «لی در یک زمان خاص تمام تمرکزش را فقط روی یک کار معطوف می‌کند. آن کار را تمام و کمال به انجام می‌رساند و بعد به سراغ کار بعدی می‌رود. او در روند تفکراتش و نیز در انجام کارها کاملاً روی یک خط مستقیم حرکت می‌کند.

به هنگام برقراری ارتباط با مردم نیز پیرو همان شیوه متمرکز است و منظورش دقیقاً همان چیزی است که به زبان می‌آورد و با صراحت کامل سخن می‌گوید. اما من می‌توانم مانند یک تردست در آن واحد چندین کار را با هم انجام دهم، و قادر به درک این نکته هستم که سایر افراد نیز ممکن است از لحاظ حرفه‌ای یا احساسی از این شیوه پیروی کنند.»

فیلمنامه‌هایی که فیلمنامه‌نویسان هالیوود خلق می‌کنند نیز به وضوح نشانگر تفاوت‌هایی هستند که در شیوه تفکر زنان و مردان وجود دارد. فیلمنامه‌های نگاشته شده به قلم مردان بیشتر متشکل از داستانی با خط سیر مستقیم و واضح است، در حالی که نوشته‌های زنان، کشمکش‌های بسیار و پایان‌های متعددی را در برمی‌گیرند.

صاحب‌نظران مختلف نیز بر این تفاوت‌های وابسته به جنسیت صحه می‌گذارند. بنا به اظهارات صریح باربارا ارنریخ (Barbara Ehrenreich)، یکی از مقاله‌نویسان، «براساس شواهد تاریخی، زنان به خوبی مردان قادر به تفکیک یک موضوع به اجزاء مجزا از هم نیستند.»

زمانی هم که راجر مسترز (Roger Masters)، کارشناس علوم سیاسی دانشکده دارتموث (Dartmouth)، از مردان و زنان مختلف در مورد نقطه نظرات سیاسی‌شان پرس و جو کرد و سپس نوار ویدئویی سیاستمدارانی را به آنها نشان داد که بی‌کلام بود و تنها حالات چهره‌های آنها را به نمایش می‌گذاشت، پاسخهای مردان و زنان به شکلی قابل توجه متفاوت بود. براساس نتیجه‌گیری مسترز «اطلاعاتی که زنان در مورد سیاستمداران ارائه می‌دهند با حالاتی که در چهره آنها می‌بیند ارتباط تنگاتنگی دارد.»

براساس اظهارات سخنگویان انجمن ملی زنان صاحب‌کسب، زنان بیشتر روی تفکر شهودی، خلاقیت، هوشیاری نسبت به نقطه‌نظرات و احساسات سایرین، و ارزشهای فردی تأکید دارند. در مقابل، مردان برای شیوه تفکر متمرکز، پیروی از روشی قاعده‌مند در روند پردازش اطلاعات، و تحلیل ملموس داده‌ها اهمیت زیادی قائلند. بنا به گزارش این گروه «به همین دلیل است که زنان صاحب‌کسب راحت‌تر قادرند در آن واحد تمرکز خود را از کاری برگیرند و به کار دیگر معطوف کنند.»

جمعیت‌شناسان برنامه‌ توسعه‌ سازمان ملل نیز وجود این تفاوت و ابسته به جنسیت را در فرهنگهای مختلف به ثبت رسانده‌اند. در سال ۱۹۹۵ این گروه در ۱۳۰ کشور مختلف در مورد عادات کاری زنان و مردان به نظرخواهی پرداختند. براساس گزارشی که از این نظرخواهی تهیه کردند در کشورهای مختلفی چون نروژ، بوتسوانا، آرژانتین و مغولستان، «زنان به تدریج مهارت خاصی در انجام همزمان چندین کار کسب کرده‌اند.»

در حقیقت، زنان سراسر دنیا به‌هنگام انجام چندین کار در آن واحد، به صورت همزمان حجم وسیعی از اطلاعات را در ذهن مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند - به عبارت دیگر از سیستم تفکر شبکه‌ای بهره می‌گیرند.

شیوه تفکر شبکه‌ای در دوران کودکی

این شیوه‌ زنانه‌ پردازش اطلاعات از اوان کودکی آغاز می‌شود. در مدرسه، پسرها با محیط کلاس و فعالیتهای درسی بیشتر سازگاری دارند. آنها قادرند در یک زمان خاص با تمام حواس روی مورد بخصوصی تمرکز کنند. در مقایسه با پسرها، دختران چندان راحت نمی‌توانند حواس خود را از محیط اطراف برگیرند. برای مثال به‌هنگام بازی با کامپیوتر، پسرها مستقیماً به سراغ بازی موردنظر می‌روند در حالی که دخترها مایلند پیش از شروع بازی دلخواه، جسته و گریخته به بازیهای دیگر هم سرک بکشند. و زمانی که از آنها در مورد خودشان سؤال می‌شود، پسرها روی موضوعات و خصوصیات فردی تکیه می‌کنند حال آنکه دخترها بیشتر مایلند به‌هنگام توصیف خود محیط و افراد پیرامونشان را نیز مورد توجه قرار دهند.

بهترین مثال در این زمینه جیک (Jake) و ایمی (Amy) هستند. در اوایل دهه ۱۹۸۰ روانشناسی به نام کارول گیلیگان (Carol Gilligan) از دانشگاه هاروارد در تحقیق مشهورش درباره‌ حقوق و مسئولیتهای، نظرات جیک و ایمی را مورد بررسی قرار داد. این دو دانش‌آموز باهوش و بلندپرواز در کلاس ششم یکی از مدرسه‌های امریکا مشغول تحصیل بودند. زمانی که از جیک خواستند از خود بگویند، او درباره‌ استعدادها، باورها و بلندی قامتش صحبت کرد - یعنی